

ولیّ امر و مالکیت اموال عمومی (۲)

مالکیت انفال

○ محمد مؤمن قمی

چکیده

نویسنده برای اثبات مالکیت ولیّ امر بر انفال به آیه اول سوره انفال و آیه ششم و هفتم سوره حشر و سه دسته از روایات معصومین (ع) استدلال می کند:

دسته اول روایاتی است که دلالت بر مالکیت رسول خدا (ص) بر انفال دارد و دسته دوم روایاتی است که دلالت بر مالکیت رسول خدا (ص) و سپس امام بعد از ایشان دارد و دسته سوم روایاتی است که دلالت بر مالکیت امام (ع) بر انفال دارد. وی پس از بررسی آیات و روایات یاد شده نتیجه می گیرد که همه انفال برای پیامبر است و سپس به امام بعد از ایشان که قائم مقام اوست خواهد رسید.

کلید واژگان: انفال، زمین، رسول خدا (ص)، امام (ع).

مالکیت ولی امر بر انفال

انفال - جمع نفل - (به سکون و فتح فاء) است و در لغت به معنی غنیمت و هبه آمده است. ازهری گفته است: نفل آن چیزی است که زیادی از اصل باشد. غنیمت های جنگی را از آن جهت انفال نامیده اند که مسلمانان نسبت به آن بر دیگران برتری داده شده اند.^۱

مراد از انفال در فقه، اموال خاصی است که به ولیّ امر تعلق دارد. شاید علت این که بر این اموال، نام انفال قرار داده شده، این باشد که انفال اموالی است که «اضافه» بر روش های مالکیت که بین مردم مرسوم است، تحت تصرف ولیّ امر قرار می گیرد.

این اموال به مقتضای نص و فتوا، ملک ولیّ امر امت اسلامی - یعنی رسول خدا(ص) و ائمه(ع) - است. صاحب جواهر در این زمینه می گوید:

بین فقها هیچ اختلافی نیست که انفال، ملک رسول خدا(ص) است، کتاب و سنت و اجماع بر این مطلب دلالت دارد، این اموال بعد از پیامبر(ص) به جانشین ایشان تعلق دارد.^۲

بعید نیست که اجماع مذکور «مدرکی» باشد، بنابراین بایستی به کتاب و سنت مراجعه کنیم:

کتاب

۱. یستلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول^۳؛

از تو در مورد انفال «سؤال» می کنند، بگو انفال برای خدا و رسول است.

۱. قاموس المحيط ماده «نفل»؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۳۳، ماده «نفل».

۲. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۳. انفال، آیه ۱.

در تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع در ضمن روایاتی از امام زین العابدین(ع) و امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده که این آیه را چنین قرائت کرده اند: «یستلونک الأنفال». بنابراین حذف «عن»، ظاهر آیه می‌رساند که سؤال کنندگان، تمامی انفال را از رسول خدا(ص) طلب کرده اند که در جواب این درخواست در ادامه آیه آمده است: «الأنفال لله و الرسول». ظاهر این آیه می‌رساند که، انفال مخصوص خداوند و رسول است و مجالی برای طلب آن، باقی نمی‌ماند. بنابراین قرائت «عن الأنفال» نیز می‌توان گفت که چه بسا خصوصیت انفالی که از آن سؤال شده است، مبهم نباشد و جواب سؤال مردم در حقیقت تأکیدی بر اختصاص انفال به خدا و رسول است.

حاصل آن که: جمله جواب در آیه، ظهور در اختصاص انفال به خدا و رسول دارد، از آنجا که اختصاص مذکور مطلق است، تعبیر دیگری از ملکیت می‌باشد. لفظ «لله» در آیه فقط برای تکریم امر انفال و گرامی داشتن رسول خدا(ص) و تأکید بر رسالت و خلافت ایشان است. بنابراین ظاهر آیه مبارکه دلالت دارد که انفال از سوی خداوند متعال، ملک رسول خدا(ص) قرار داده شده است و این ملکیت، شامل تمام انفال می‌شود. روایات فراوانی ناظر به این معنی از آیه است.

۲. و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیلٍ ولارکابٍ ولکن

الله یسلط رسوله علی من یشاء والله علی کل شیء قدير؛^۴

و آنچه را که خداوند از آنان (کفار) به رسولش بازگردانده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) اسب و شتری نتاختید ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیز تواناست.

ضمیمه «منهم» به اهل کتاب که در ابتدای سوره ذکر شده، باز می‌گردد. آیه

۴. حشر، آیه ۶.

شریفه در شأن یهودیانی نازل شد که سرزمین خویش و شهر مدینه را ترك کردند. بدون شك، آیه شریفه، اختصاص به سرزمین هایی دارد که كفار و اهل كتاب آن را ترك کرده اند. البته از صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر(ع) چنین استظهار می شود که مراد، مطلق انفال است، امام باقر(ع) فرمودند:

الفيء والانفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة الدماء و قوم صولحوا و أعطوا بأيديهم و ما كان من أرض خربة أو بطون أودية فهو كله من الفيء فهذا لله ولرسوله، فما كان لله فهو لرسوله يضعه حيث شاء و هو للامام بعد الرسول، و اما قوله: «و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولاركاب» قال: الاترى؟ هو هذا، و اما قوله: «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى»^٥. فهذا بمنزلة المغنم، كان أبي يقول ذلك، و ليس لنا فيه غير سهمين: سهم الرسول، و سهم القرى، ثم نحن شركاء الناس فيما بقي؛^٦ فيء و انفال، زمين هایی هستند که برای تصرف آن خونی ریخته نشده است و قومی آن را مصالحه کرده و با دستان خود تقدیم کرده باشند همچنین زمين های ويران و دشت های خالی از سکنه، همگی جزء فيء هستند. اينها برای خدا و رسول اوست. هر آنچه برای خداست برای رسول اوست. هر کجا که مصلحت بدانند از آنها استفاده می کند. بعد از رسول همه اينها برای امام است. سخن خداوند: «ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل و لاركاب»، به همین مورد اشاره دارد. اما سخن خداوند که فرمود: «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى»، به منزله غنیمت است، پدرم نیز چنین می فرمود. و برای ما در این اموال دو سهم وجود دارد؛ یکی سهم رسول خدا و دیگری سهم قرابت و خویشاوندی. غیر از این موارد در بقیه اموال با مردم شریک هستیم.

٥. حشر، آیه ٧.

٦. وسائل الشیعه، باب ١ از ابواب انفال، ج ٦، ص ٣٦٨، ح ١٢.

از ابتدای روایت برداشت می شود که فیء و انفال به یک معنا است. امام بعد از تفسیر فیء و انفال و حکم به این که هر دو ملک خدا و رسول است (و در نهایت هر دو ملک رسول خدا(ص) و بعد از ایشان ملک امام خواهد بود)، تصریح کرده اند که منظور از «ما آفاء الله» همان فیء است، که در معنی با انفال متحد است. در ذیل روایت محمد بن علی حلبی از امام صادق(ع) نیز چنین مفهومی وجود دارد:

وقال(ع): «وما آفَاء الله على رسوله من أهل القرى فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء» قال: «الفيء ما كان من أموال لم يكن فيها هراقة دم أو قتل، والأنفال مثل ذلك هو بمنزله»^۷ امام صادق(ع) ضمن قرائت آیه شریفه «وما آفَاء الله على رسوله منهم ...» فرمودند: «فیء اموالی است که بدون خونریزی و کشتار به دست آمده باشد و انفال مانند آن و به منزله آن است».

دلالت حدیث روشن است اما در سند آن «ابو جمیله» وجود دارد که ضعیف است.

۳. وما آفاء الله على رسوله من أهل القرى فله وللرسول ولذي القربى والیتامی والمساکین و ابن السبیل؛ آنچه را خداوند از اموال آبادی ها به رسول خود بازگرداند، متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است. سید مرتضی در رساله محکم و متشابه روایتی را از نعمانی از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده است:

وله - یعنی للامام - نصیب آخر من الفيء والفيء يقسم قسمين: فمنه ما هو خاص للامام وهو قول الله عز وجل في سورة الحشر «وما آفاء الله على

۷. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۷ و ۳۶۸، ح ۱۱.

رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل»، وهی البلاد التي لا یوجف علیها بخیل ولا رکاب ...^۸؛
 برای امام نصیب دیگری از فیه است. فیه به دو قسم تقسیم می شود؛ یک قسمت از آن مخصوص امام است که در سوره حشر بیان شده است: «وما أفاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول و...»، مراد آیه سرزمین هایی است که با جنگ فتح نشده باشند.

براساس تفسیری که در این روایت از «فیه» شده و با توجه به اینکه در روایت، تصریح به مالکیت خاص امام بر آن شده است؛ این آیه نیز براساس تفسیر این روایت در زمره آیات مستند انفال قرار می گیرد.

اما سند روایت معتبر نیست، علاوه بر این با صحیحه محمد بن مسلم که ذیل آیه دوم^۹ بیان شد، معارض است؛ زیرا در صحیحه محمد بن مسلم تصریح شده بود که «فیه» در آیه سوم^{۱۰} به منزله غنیمت است.

با توجه به تقدم سندی روایت محمد بن مسلم، روایت نعمانی معتبر نیست. نتیجه اینکه آیه اول از سوره انفال و آیه ششم از سوره حشر براساس تفسیر اخبار مذکور، دلالت می کنند که انفال برای رسول خداست و اینکه فقط نام رسول خدا(ص) ذکر شده منافاتی ندارد که انفال پس از رسول برای امام باشد.

سنت

اخباری که با عنوان انفال و برای تعیین فردی که انفال به او اختصاص دارد وارد شده است به سه گروه تقسیم می شوند:

۸. همان، ص ۳۷۰، ح ۱۹.

۹. حشر، آیه ۶.

۱۰. حشر، آیه ۷.

دسته اول: روایاتی که هم‌زمان آیات و در مقام بیان و تفسیر آنها، دلالت دارند که انفال برای رسول خدا (ص) است:

۱- موثقه زراره از امام صادق (ع):

قلت له: ما يقول الله «يستلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول»^{۱۱}
قال: الانفال لله و للرسول (ص) و هي كل أرض جلا أهلها من غير أن يحمل عليها بخيل ولا ركاب، فهي نفل لله و للرسول؛^{۱۲}
به امام صادق (ع) گفتم: در باره آیه «يستلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول» چه می‌فرمایید؟ عرض کرد: انفال برای خداوند و رسول (ص) است و آن هر زمینی است که اهلیش بدون لشکر کشی آن جا را ترك کرده باشند. انفال غنیمتی است برای خدا و رسول.

۲- موثقه محمد بن مسلم از امام صادق (ع):

انه سمعه يقول: إنّ الانفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة دم أو قوم صولحوا و أعطوا بأيديهم و ما (فما - خ. ل) كان من أرض خربة أو بطون أودية، فهذا كله من الفية و الانفال، لله و للرسول فما كان لله فهو للرسول يضعه حيث يحب؛^{۱۳}
از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: انفال زمین‌هایی است که بدون خونریزی به دست آمده و یا قومی آن را مصالحه کرده و با دستان خود تقدیم کرده باشند، همچنین آنچه از زمین‌های ویران شده و دشت‌های خالی از سکنه است، همگی از فیه و انفال محسوب می‌شوند. همه این اموال برای خدا و رسول است، هر آنچه برای خداست، برای رسول نیز هست و هر کجا که بخواهد می‌تواند از آن استفاده کند.

۱۱. انفال، آیه ۱.

۱۲. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۹.

۱۳. همان، ح ۱۰.

این حدیث دلالت می‌کند که انفال برای خدا و رسول است، اما به آیه اشاره ای نمی‌کند و بیان می‌کند که هر آنچه برای خداوند است، به رسول تعلق دارد و او به هر صورتی که دوست داشته باشد در آن تصرف می‌کند.

۳- موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق(ع):

سالت ابا عبدالله(ع) عن الأنفال، فقال: هي القرى التي قد خربت وانجلى أهلها، فهي لله وللرسول، وما كان للملوك فهو للامام، وما كان من الارض بخرابة(من أرض الجزية-خ. ل: تفسير القمي) لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب وكل أرض لارب لها والمعادن منها، ومن مات وليس له مولى فماله من الأنفال^{۱۴}؛

از امام صادق(ع) در مورد انفال سؤال کردم، فرمودند: انفال هر سرزمینی است که ویران شده و اهالی آن ترك مکان کرده باشند، این سرزمین ها برای خداوند و رسول اوست. هر آنچه برای ملوک است برای امام می‌باشد و تمامی سرزمین های ویران (در تفسیر قمی زمین هایی که به جزیه گرفته می‌شود ذکر گردیده است) که با لشکر کشی تصرف نشده باشد و تمامی زمین هایی که صاحب ندارد و تمامی معادن و تمامی اموال کسی که بمیرد و وارثی نداشته باشد، از انفال است.

ابتدای موثقه حکم می‌کند که انفال برای خدا و رسول است و انفال را به مناطقی که خراب شده و اهلس آن را ترك کرده اند تفسیر کرده است، ولی در ذیل حدیث، مال کسی را که صاحبی ندارد در انفال داخل کرده است. تبیین روایت در ادامه مباحث خواهد آمد.

۴- موثقه عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) در مورد غنیمت:

قال: يخرج منه الخمس و يقسم ما بقي بين من قاتل عليه وولي ذلك واما

۱۴. همان، ح ۲۰.

الفیء و الانفال فهو خالص لرسول الله (ص)؛^{۱۵}

خمس غنیمت خارج می شود و بقیه آن بین کسانی که برای به دست آوردن آن جنگیده اند، تقسیم می شود. اما فیء و انفال به طور خالص برای رسول خدا (ص) است.

دلالت این حدیث بسیار روشن است.

۵- مرسله منقول در تفسیر عیاشی از عبداللّه بن سنان از امام صادق (ع):

قال: سألته عن الأنفال، قال: هي القرى التي قد جلا أهلها و هلكوا
فخربت، فهي لله و للرسول (ص)^{۱۶}؛

از امام در مورد انفال سؤال کردم، فرمود: سرزمین هایی است که اهلس آن را ترك کرده و نابود شده اند و آن برای خدا و رسول خدا (ص) است.

دلالت این حدیث نیز مانند ابتدای موثقه اسحاق روشن است.

این اخبار از نظر مضمون با آیه انفال متحد هستند و همگی بر این که تمامی انفال برای خدا و رسول است، دلالت دارند.

دسته دوم: روایاتی که دلالت دارند انفال برای پیامبر (ص) و پس از او برای امام (ع) است:

۱- صحیح حفص بن بختری که در اوایل بحث ذکر شد^{۱۷}.

۲- موثقه محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که آن را ذیل آیه سوره حشر نقل

کردیم.

۱۵. همان، باب ۲ از ابواب انفال، ص ۳۷۴، ح ۳.

۱۶. همان، باب ۱، ص ۳۷۲، ح ۲۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۶.

۱۷. «انفال مالم یوجف علیه بخیل ولارکاب او قوم صالحو او قوم اعطوا بایدیهم وکلّ ارض خربة و بطون الاودية فهو لرسول الله (ص) وهو للامام من بعده یضعه حیث یشاء»: وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۱ از ابواب انفال، ص ۳۶۴، ح ۱.

دلالت این دو روایت روشن است .

۳- خبر محمد بن علی الحلّبی از امام صادق(ع):

سألته عن الأنفال، فقال: ما كان من الأرضين باد أهلها و في غير ذلك الأنفال هولنا، وقال: سورة الأنفال فيها جرح الأنف، وقال: «وما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء» قال: الفيء ما كان من أموال لم يكن فيها هراقة دم أو قتل، والأنفال مثل ذلك هو بمنزله؛^{۱۸}

محمد بن علی حلّبی می گوید از امام صادق(ع) در مورد انفال پرسیدم فرمود: از زمین هایی که اهل آن نابود شده باشد و غیر آن، انفال برای ما است و فرمود: در سوره انفال بینی مخالفان اهل بیت(ع) به خاک مالیده شد. سپس ضمن قرائت آیه: ما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء فرمود: فیء، اموالی است که بدون خون ریزی به تصرف مسلمین در آمده است و انفال نیز مثل فیء و به منزله آن است .

از آنجا که مراد از ضمیر «لنا» ائمه علیهم السلام هستند، این خبر، بر مالکیت ائمه(ع) بر انفال ظهور دارد اما آیه فیء- تصریح دارد که فیء برای رسول خدا(ص) است؛ تصریح به این که انفال نیز به منزله فیء است- دلیلی است که می فهماند انفال نیز برای رسول(ص) و امام(ع) می باشد. اما سند خبر حلّبی به سبب وجود ابی جمیله در سلسله سند آن ضعیف است .

۴. در تفسیر نعمانی- بنا بر آنچه سید مرتضی در رساله المحکم و المتشابه

نقل کرده است- از علی(ع) نقل شده است:

إنَّ للقائم بأمور المسلمين بعد ذلك الأنفال التي كانت لرسول الله(ص)، قال

۱۸. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱۱.

اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» وَأَمَّا سَأَلُوا
الْأَنْفَالَ لِيَأْخُذُوهَا لِأَنْفُسِهِمْ فَاجَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا تَقَدَّمَ ذَكَرَهُ ... فَمَا كَانَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ
فَهُوَ لِلْإِمَامِ؛^{۱۹}

انفال نیز که برای پیامبر (ص) بود بعد از او متعلق به کسی است که رهبری
امور مسلمانان را برعهده دارد، خداوند فرمود: «از تو در مورد انفال سؤال
می کنند. بگو انفال برای خداوند و رسول است». آنان که انفال را از پیامبر
درخواست می کردند آن را برای خود می خواستند لذا خداوند با این آیه
جوابشان را داد. پس هر آنچه برای خداوند و رسول بود برای امام است.

این حدیث دلالت روشنی دارد بر این مطلب که انفالی که به رسول تعلق داشته
است بعد از وی برای امامی است که به امور مسلمین قیام کرده است، ولی سند آن
ضعیف است.

۵- مرسله محمد بن مسلم به نقل از شیخ مفید:

سمعت أبا جعفر (ع) يقول: الْأَنْفَالُ هِيَ النَّفْلُ، وَ فِي سُورَةِ الْأَنْفَالِ جَدْعُ
الْأَنْفِ، قَالَ: وَسَأَلْتَهُ عَنِ الْأَنْفَالِ، فَقَالَ: كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٌ أَوْ شَيْءٌ كَانَ يَكُونُ
لِلْمَلُوكِ وَ بَطُونِ الْأَوْدِيَةِ وَ رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَ مَالِمْ يُوْجِفُ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ
فَكُلٌّ ذَلِكَ لِلْإِمَامِ خَالِصاً؛^{۲۰}

از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: انفال همان زیاده است و در سوره انفال،
بینی مخالفان اهل بیت (ع) به خاک مالیده شد. از او در مورد انفال سؤال
کردم، فرمود: هر زمینی که ویران شده باشد و هر چیزی که برای ملوک باشد
و دشت ها و قله کوه ها و هر آنچه که با لشکر کشی به دست نیامده باشد،
تمامی اینها برای امام است.

۱۹. همان، ص ۳۷۰، ح ۱۹.

۲۰. همان، ص ۳۷۱، ح ۲۲.

در صورتی که عبارات مذکور در یک روایت باشد صدر آن به قرینه ذکر سوره انفال دلالت می‌کند که انفال برای رسول خدا(ص) است و ذیل روایت همانند روایات قبلی دلالت دارد که انفال برای امام است اما اگر در دو روایت باشد، قسمت اول از اخبار نوع اول و قسمت دوم از اخبار نوع سوم است که ذکر خواهد شد.

۶- مرفوعه احمد بن محمد بن عیسی:

... و ما كان من فتح لم يقاتل عليه ولم يوجف عليه بخيل ولا ركاب إلا أن أصحابنا يأتونه فيعاملون عليه فكيف ما عاملهم عليه النصف أو الثلث أو الربع أو ما كان يسهم له خاصة وليس لأحد فيه شيء إلا ما أعطاه هو منه و بطون الاودية و رؤوس الجبال و الموات كلها هي له و هو قوله تعالى: «يسئلونك عن الأنفال» أن تعطيه من «قل الأنفال لله و الرسول» وليس هو يسئلونك عن الأنفال و ما كان من القربى و ميراث من لاوارث له فهو له خاصة و هو قوله عزّ وجلّ: «ما آفأ الله على رسوله من أهل القرى»؛^{۲۱}

... و زمین‌هایی که بدون جنگ و لشکر کشی به تصرف مسلمین در آمده است و اصحاب ما برای کار کردن بر آن با امام قرار داد می‌بندند به صورت نصف یا ثلث یا ربع یا هر سهم دیگری، از اموال مخصوص امام است و هیچ‌کسی در این اموال غیر از آنچه خود امام به او عطا کند سهمی ندارد، نیز بیابان‌ها و کوه‌ها و زمین‌های غیر آباد همگی از امام(ع) است. و این همان انفال است که در آیه آمده است: «يسئلونك عن الأنفال»، یعنی مردم از انفال سهمی برای خود می‌خواستند، لذا خداوند فرمود: «قل الأنفال لله و الرسول». و آبادی‌ها و اموال کسی که وارث ندارد به امام اختصاص دارد، و این همان فیه است که در کلام خداوند آمده است: «و ما آفأ الله على رسوله من أهل القرى».

۲۱. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۱۷.

اما مشکل حدیث آن است که مرفوع است و حتی احتمال می رود که مرفوع از معصوم هم نباشد؛ زیرا فقره «إلا أن أصحابنا يأتونه فيعاملون عليه» دلیل است بر این که گوینده این سخن شخصی غیر از امام (ع) است. والله العالم.

دسته سوم: روایاتی است که دلالت می کنند، انفال برای امام (ع) است.

۱ - صحیحہ ابی صباح کنانی از امام صادق (ع):

نحن قوم فرض الله طاعتنا، لنا الأنفال ولنا صفو المال ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال الله: «أم يحسدون الناس على آثامهم الله من فضله»؟؛ ۲۲

امام (ع) فرمودند: ما کسانی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرده است و انفال و برگزیده مال برای ما است، ما راسخون در علم هستیم، ما همان افرادی هستیم که مورد حسادت قرار گرفتیم و خداوند در مورد ما فرمود: «آیا به سبب آنچه که خداوند از فضلش به ایشان داده است، به آنان حسادت می ورزید؟»

براین فرض که مراد از «نحن» خصوص ائمه علیهم السلام باشد این صحیحہ دلالت می کند که انفال، ملک ایشان است و اگر از «نحن» اراده اعم شده باشد، ائمه و رسول (ص) را در بر می گیرد و از اخبار نوع دوم خواهد بود.

۲ - خیر حماد بن عیسی از بعضی از اصحاب از امام کاظم (ع):

وله - يعني الامام - بعد الخمس الأنفال و الأنفال كل أرض خربة قد باد أهلها و كل أرض لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب ولكن صالحوا صلحاً و أعطوا بأيديهم على غير قتال ...؛ ۲۳

به غیر از خمس، انفال نیز برای امام است. انفال، هر سرزمین ویرانی است

۲۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعه، باب ۲ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۷۳، ح ۲.

۲۳. کافی، ج ۱، ص ۵۴۱؛ وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۴.

که اهالی آن هلاک شده باشند و هر سرزمینی که با لشکر کشی تصرف نشده باشد، بلکه ساکنان آن از طریق مصالحه و بدون جنگ آن را به مسلمانان واگذار کرده اند.

دلالت حدیث واضح است.

۳- مضمرة سماعة بن مهران:

سأله عن الأنفال، فقال: كل أرض خربة أو شيء يكون للملوك فهو خالص للامام، وليس للناس فيها سهم؛^{۲۴}

از امام در مورد انفال پرسیدم، فرمود: سرزمین ویران یا آنچه برای پادشاهان بوده، مخصوص امام است و مردم در آن سهمی ندارند.

مضمرة بودن این روایت ضرری به اعتبار روایت نمی رساند؛ زیرا شخصی مثل سماعة از غیر امام سؤال نمی کند؛ به خصوص که تخصیص انفال به امام، مناسبتی با مذهب عامه ندارد. در هر صورت این حدیث در زمره قوی ترین احادیث در دلالت بر ملکیت امام نسبت به انفال است. جمله «لیس للناس فیها سهم» به لحاظ نفی هر گونه حقی برای غیر امام تأکید بر ملکیت انحصاری امام (ع) است.

۴- حارث بن مغیره نصری از امام باقر(ع) نقل کرده است:

دخلت علی ابي جعفر(ع) فجلست عنده، فإذا نجية قد استأذن عليه... فقال: يا نجية سلني، فلا تسألني عن شيء إلا أخبرتك به، قال: جعلت فداك ما تقول في فلان و فلان؟ قال: يا نجية ان لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال و لنا صفو المال و هما والله أول من ظلمنا حقنا في كتاب الله... الحديث؛^{۲۵}

به خدمت امام باقر(ع) رسیدم، نجیه [یکی از اصحاب امام(ع)] اجازه گرفت و وارد شد... امام فرمود: ای نجیه، هر چه می خواهی پرس از هر

۲۴. همان، ص ۳۶۷، ح ۸.

۲۵. وسائل الشیعه، باب ۴ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۱۴.

چه بررسی تو را از آن آگاه می‌کنم. گفت: فدایت شوم در مورد فلانی و فلانی چه می‌گویید؟ فرمود: در کتاب خدا، خمس، انفال و برگزیده اموال برای ماست، به خدا قسم آن دو نفر، اولین کسانی هستند که به حق ما که در کتاب خدا ذکر شده، ظلم کردند... .

ضمیر متکلم در حدیث به قرینه عبارت ذیل آن دقیقاً به ائمه اشاره دارد، از این رو دلالت حدیث بر اختصاص انفال به ائمه (ع) نیز واضح است، ولی سند حدیث به سبب وجود جعفر بن محمد بن حکیم ضعیف است.

۵- حدیثی که در مقنعه شیخ مفید به صورت مرسل از امام صادق (ع) نقل شده است:

نحن قوم فرض الله طاعتنا في القرآن، لنا الأنفال ولنا صفو المال...؛^{۲۶}

ما کسانی هستیم که خداوند اطاعتشان را در قرآن واجب کرده، انفال و برگزیده از مال برای ما است.

این حدیث نیز در دلالت مانند حدیث قبلی است، ولی مرسل است.

۶- حدیث مرسل از حریر از امام کاظم (ع) به نقل از عیاشی:

كل أرض باد أهلها فذلك الأنفال فهو لنا؛^{۲۷}

حریر می‌گوید: از امام (ع) در مورد انفال سؤال کردم، فرمودند: هر زمینی که اهالی آن هلاک شده باشند انفال است و برای ما است.

دلالت این حدیث همانند حدیث قبل، بوده و مانند آن مرسل است.

۷- حدیث مرسل از زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر به نقل از عیاشی:

إنهم قالوا له: ما حق الامام في أموال الناس؟ قال: الفيء والأنفال

والخمس...^{۲۸}؛

۲۶. همان، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۲۱.

۲۷. همان، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲۶ و ۲۸.

۲۸. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲۶ و ۲۸.

این سه از امام پرسیدند: حق امام در اموال مردم چیست؟ فرمود: فیء و انفال و خمس

این حدیث، مرسل و مضممر است، ولی چه بسا، بزرگی منزلت ناقلان آن، جبران کننده این ضعف باشد، بلکه گفته شده است به قرینه اینکه روایت قبلی از امام صادق(ع) نقل شده است، ضمیر این حدیث نیز به امام صادق(ع) باز می‌گردد.^{۲۹} دلالت حدیث مانند روایات قبلی، صریح در ائمه(ع) است.

روایات ذکر شده، روایاتی هستند که در عنوان انفال وارد شده‌اند، ظاهر آن است که هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد. براین اساس هر امامی در زمان امامت خود قائم مقام پیامبر(ص) است و در حقیقت، انفال برای شخصی است که قائم به امور مسلمین است، چه رسول خدا(ص) باشد و چه امام معصوم(ع). گروه دوم از اخبار نیز به این معنا گواهی می‌دهد. اختصاص انفال به ائمه(ع) در اخبار گروه سوم به دلیل آن است که مالکیت انفال در زمان ایشان منحصر به ایشان بوده است و از این جهت هیچ اشکالی وارد نیست.

پس قرآن و این روایات فراوان که بسیاری از آنها معتبر است - حتی می‌توان ادعای تواتر معنوی کرد - دلالت بر آن دارند که تمامی انفال مختص به ائمه(ع) و ملک ایشان است و برای هیچ یک از مردم حقی در آن وجود ندارد و امام(ع) می‌تواند این اموال را در هر جا که مصلحت بداند مصرف کند.

در مقابل اخبار مطرح شده، دو خبر دیگر وجود دارد که از ظاهر آن‌ها این گونه برداشت می‌شود که نصف انفال برای نبی(ص) یا امام(ع) و نصف باقی برای مردم است:

۲۹. همان، ص ۳۷۲، ح ۳۲ و ۳۳.

۱- روایت محمد بن مسلم از امام صادق(ع):

سمعت أبا عبد الله(ع) يقول: وسئل عن الأنفال، فقال: كل قرية يهلك أهلها أو يجلون عنها فهي نفل لله عز وجل، نصفها يقسم بين الناس و نصفها لرسول الله(ص)، فما كان لرسول الله(ص) فهو للامام؛^{۳۰}
از امام صادق(ع) در باره انفال پرسش شد، شنیدم که ایشان فرمودند: هر آبادی که اهل آن نابود شده یا آن را ترك کرده باشند، برای خداوند عزوجل است، نصف آن بین مردم تقسیم می شود و نصف دیگر برای پیامبر(ص) است و هر آنچه برای رسول خدا(ص) است برای امام است.

بر اساس این حدیث، انفال برای خداوند است و به دو قسم تقسیم می شود، نصف آن برای رسول خدا(ص) و بعد از ایشان برای امام و نصف دیگر برای مردم است.

۲- روایت حریر از امام صادق(ع) که عیاشی آن را نقل کرده است:

سألته أو سئل عن الأنفال، فقال: كل قرية يهلك أهلها أو يجلون عنها فهي نفل، نصفها يقسم بين الناس و نصفها للرسول(ص)؛^{۳۱}
از امام صادق(ع) در مورد انفال سؤال شد، یا خودم سؤال کردم، ایشان فرمودند: هر آبادی که اهل آن هلاک شده باشند و یا آن را ترك کرده باشند، انفال است، نصف آن بین مردم تقسیم می شود و نصف دیگرش برای پیامبر(ص) است.
این حدیث نیز شبیه حدیث قبلی است.

۳۰. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳۱. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب انفال، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲۵، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۶.

سند هر دو حدیث به سبب حضور اسماعیل بن سهل در اولی و مرسل بودن دومی ضعیف بوده و حجیت ندارند، از این رو نوبت به بحث از تعارض آن دو با کتاب و اخبار متعدد مذکور نمی‌رسد. اگر از ضعف سندهم چشم‌پوشی کنیم، شهرت فتوایی و روایی و موافقت کتاب، دلیلی برای کنار گذاشتن این دو حدیث است. همان‌طور که صاحب حدائق گفته^{۳۲} این دو حدیث را نمی‌توان حمل بر تقیه کرد؛ زیرا عامه نیز قائلند که همه انفال برای رسول خدا(ص) است.^{۳۳} در کتاب بدائع الصنائع تصریح شده است:

فیء- منظور از فیء در این کتاب همان انفال است- فقط برای رسول خدا(ص) است و هر گونه که بخواهد در آن تصرف می‌کند، آن را به خود اختصاص می‌دهد یا بین افرادی که بخواهد تقسیم می‌کند...^{۳۴}

براین اساس در صورتی که عامه نیز قائلند که همه انفال مختص رسول خدا(ص) است، در حکم به نصف کردن انفال، هرگز تقیه‌ای نخواهد بود.

در هر صورت آن چه حجت و مورد اعتماد است اخبار متعددی است که تحت عنوان انفال مطرح شد و با اخبار دیگری نیز که در بعضی از مصادیق انفال وارد شده است، تأیید می‌شود.

قرآن کریم و روایات دلالت دارند که همه انفال برای پیامبر(ص) است سپس به امام بعد از ایشان که قائم مقام اوست خواهد رسید و به عبارت دیگر انفال برای ولیّ امر است، خواه پیامبر(ص) باشد یا امام(ع).

۳۲. حدائق الناضره، ج ۱۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۷.

۳۳. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳۴. حدائق الناضره، ص ۴۸۷، شماره ۳۷، استدراکات.